

نگاهی بر عوامل و زمینه‌های تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان

پوهنیار محمد یوسف شریفی

عضو کادر علمی دیپارتمنت تاریخ عمومی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه بلخ
yusufsharifi1@gmail.com

چکیده

روابط افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی از زمان استرداد استقلال افغانستان توسط امان‌الله خان از بریتانیا تا سقوط حکومت دکتر نجیب‌الله (۱۹۹۲) توسط مجاهدین از جهات گوناگون یکی از مهم‌ترین دوران تاریخ معاصر افغانستان است. روابط افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی در طول این زمان همواره با فرازوفرودهای بسیار همراه بوده و در حافظه تاریخی مردم افغانستان به‌ویژه از زمان تشکیل حکومت کمونیستی چندان مثبت نبوده است. روسیه در طول تاریخ به خاک افغانستان چشم طمع داشته و در هر فرصت که لازم دانسته به سرزمین افغانستان لشکرکشی کرده است که تجاوز ارتش سرخ در ۱۹۷۹ و استقرار آن‌ها به مدت حدود بیشتر از ۹ سال در این کشور شاهد بر این مدعا است. هدف این تحقیق روشن ساختن علل و عوامل و زمینه‌های تجاوز نظامی شوروی به خاک افغانستان بوده و یافته‌های این تحقیق عبارت از دریافت عوامل چگونگی لشکرکشی شوروی به افغانستان و تأثیر و پیامد این تهاجم به اوضاع سیاسی و اجتماعی این کشور می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که شوروی برای تأمین امنیت خود از جانب همسایگان و همچنین تلاش برای گسترش مرام خود دست به توسعه حوزه نفوذ زد که با ورود غرب به مقابله با آن زمینه‌های شکل‌گیری مخالفت ملی و مذهبی در افغانستان به وجود آمد و موجب جنگ داخلی و ناامنی تا امروز شده است. روش کار در این پژوهش بیشتر کتابخانه‌ای بوده و به لحاظ ماهوی مبتنی بر روش تاریخی است که بر اساس توصیف و تحلیل استوار است و از جدیدترین آثار نویسندگان افغان و خارجی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: شوروی، افغانستان، هجوم، عوامل، ارتش سرخ

مقدمه

جای شک نیست که روابط میان افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی از آغاز تا حال فراز و نشیب‌هایی را پیموده و در طی همین زمان گاه‌گاه دولتمردان افغان بنا بر عدم درک که از سیاست‌های جهانی و گاهی هم بنا بر عدم شناخت ماهیت استعماری روس‌ها داشته شکار خدعه و فریب آن‌ها قرار گرفته‌اند. روس‌ها در قبال این‌همه تلاش‌ها درصدد برآورده ساختن اهداف استراتژیک و تحقیق توصیه‌های اسلاف خویش بوده‌اند.

حکومت شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در برخورد با رژیم‌های ضد مردمی افغانستان بعد از سقوط حکومت امان‌الله خان توسط نیروهای داخلی از انعطاف و حوصله‌مندی زیادی کار می‌گرفتند، به عقب‌نشینی‌های قابل‌ملاحظه در مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی دست می‌زدند تا نفوذ امپریالیسم را در افغانستان محدود سازند و از الحاق آن به بلوک‌های تجاوزگر نظامی جلوگیری و بی‌طرفی این کشور را تثبیت نمایند. همه این تلاش‌ها در رشد جنبش‌های ملی دموکراتیک و مترقی افغانستان از اهمیت خاص برخوردار بوده و فاکتورهای عمده متقابل درراه تشدید نفوذ اقتصادی و ایدئولوژیکی نو استعمار در افغانستان می‌باشد.

سردار داود در اوایل حکومتش روابط نیک و حسنه را با شوروی‌ها برقرار داشت اما پس از گذشت زمان این روابط به سردی گرایید. گرایش داود خان به سمت غرب و سایر کشورها و بریدن از شوروی باعث آن شد تا روس‌ها در پی حذف وی برآیند؛ بنابراین روس‌ها بانفوذ که در دستگاه دولتی و نظامی کشور داشتند توسط اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان با یک کودتای خونین دولت داود خان را سرنگون کرده و نور محمد تره کی از افراد وابسته به شوروی را در رأس قدرت افغانستان قرار دادند. مخالفت‌های درون‌حزبی باعث شد که اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان باهم درگیر شوند که این باعث تجاوز و ورود ارتش سرخ در ۶ جدی ۱۳۵۸ به افغانستان شد.

ورود ارتش سرخ در افغانستان با واکنش‌های داخلی و خارجی مواجه گردید. مردم افغانستان به قیام مسلحانه علیه این نیروها دست زدند و این قیام هم از طرف اکثر کشورهای جهان در رأس امریکا حمایت مالی و نظامی می‌گردید. نیروهای نظامی شوروی حدود بیشتر از ۹ سال در این کشور ماندند تا اینکه طبق معاهده ژنو این کشور را در ۲۶ بهمن سال ۱۳۶۷ ترک کردند. تجاوز و برگشت ارتش سرخ شوروی به افغانستان به هر دو کشور پیامدهای ناگواری را به بار آورد از یک‌طرف حضور نیروهای شوروی طی ده سال خرج و مصرف هنگفت را به دنبال داشت و با آغاز جهاد مردم افغانستان و حمایت غرب و سایر کشورها از این جهاد علیه روس‌ها باعث کشته شدن تعداد نیروهای ارتش سرخ و تضعیف دولت مرکزی شوروی از لحاظ مالی و بالاخره سبب فروپاشی این اتحادیه گردید و به همین ترتیب اضرار بی‌شماری را به کشور و مردم افغانستان پدید آورد که سرزمین و مردم افغانستان بر علاوه میلیون‌ها کشته، تخریب خانه و کاشانه ایشان و مهاجرت به کشورهای غیر از سیر تمدن و پیشرفت نیز عقب‌افتاده درگیر فلاکت‌های بی‌شمار روزگار گردیدند.

پیشینه‌ی تحقیق:

با توجه به مرور ادبی موضوع، به نظر می‌رسد که تجاوز نظامی شوروی به افغانستان و زمینه‌های پیدایی این لشکرکشی اکثراً در لابه‌لای کتب عمومی تاریخ، که قضایای تاریخی کشور افغانستان را به‌صورت کلی و همه‌جانبه مورد بحث قرار داده‌اند، تذکر یافته است. هرچند بعضی آثار نوشته‌شده درباره‌ی تجاوز نظامی شوروی بر افغانستان به مشاهده می‌رسد، اما تا جایی که دیده می‌شود، این نوشته‌ها جوابگوی نیازمندی اساسی جامعه علمی و فرهنگی کشور نبوده و ضرورت به تحقیق و پژوهش بیشتر دارد. این در حالی است که یکی از دلایل اصلی جنگ‌های داخلی در افغانستان و عدم استقرار یک دولت حاکم در این سرزمین پس از خروج نیروهای شوروی از این کشور همانا تجاوز نظامی شوروی به افغانستان می‌باشد که بنا بر اهمیت این موضوع ایجاب می‌نماید تا بحث مذکور طی یک پژوهش مستقل و همه‌جانبه، به‌صورت علمی و آکادمیک به بررسی گرفته شود.

برخی از پژوهشگران در زمینه‌ی تجاوز شوروی و حضور فیزیکی آن‌ها بر این کشور در کتاب‌ها و مقالات متعددی به نحوی به آن اشاره داشته‌اند که در این تحقیق از آن‌ها استفاده شده است:

«افغانستان، تجاوز شوروی و مقاومت مجاهدین» کتابی است که توسط هنری برادشیر آمریکایی نوشته شده و توسط شورای ثقافتی جهاد افغانستان ترجمه و نشر گردیده است. این کتاب را می‌توان گفت از جمله کتاب‌های است که اکثر نویسندگان افغان در تجاوز شوروی و جهاد مردم افغانستان به آن استناد نموده‌اند. اصل این کتاب که به زبان انگلیسی می‌باشد بیشتر به چگونگی به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان در رأس قدرت این کشور و کمک‌های شوروی به این حزب، ورود ارتش سرخ به افغانستان و جهاد مردم افغانستان علیه این اشغال پرداخته است. بحث اساسی که همانا علل و انگیزه‌های این تجاوز می‌باشد نویسنده‌ی این کتاب بیشتر به آن پرداخته است. تهاجم و شکست شوروی در افغانستان کتابی دیگری است که توسط یک نویسنده افغان به نام سعادت ملوک تابش هروی نوشته شده که این کتاب نیز بیشتر به مسائل اجتماعی کشور افغانستان و چگونگی به قدرت رسیدن و حاکمیت رئیس‌جمهورهای این کشور و جهاد و مقاومت مردم افغانستان در برابر تجاوز شوروی پرداخته است. مطلب اصلی که عوامل سیاسی و زمینه‌های این لشکرکشی به افغانستان می‌باشد نویسنده با بحث همه‌جانبه به این مورد اشاره نکرده است. بیشتر زمینه‌های این لشکرکشی را بحث ایدئولوژیک و فکری دانسته به زمینه‌ها و عوامل سیاسی این تجاوز پرداخته است. محمد اعظم سیستانی یکی از نویسندگان تاریخ افغانستان است که با نوشتن کتاب «مقدمه بر کودتا ثور و پیامدهای آن در افغانستان» در کتاب خویش اطلاعات جامع و مؤثق را در مورد لشکرکشی شوروی به افغانستان ارائه داشته است. هرچند کتاب پرمحتوای است و تمام تحولات و بخش‌های این تجاوز را بازگو کرده است اما بیشتر عامل ورود ارتش سرخ به افغانستان را مربوط به مخالفت‌ها میان حاکمان کشور افغانستان دانسته است.

مقالاتی نیز در مورد هجوم نظامی شوروی بر افغانستان نوشته شده است. نویسندگان خارجی و افغان در این مورد قلم رانده‌اند که بخش‌های گوناگون این تجاوز و پیامد این لشکرکشی را بر ملا می‌سازد. «تجاوز نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و سر برآوردن القاعده» عنوان مقاله ایست که توسط مهدی عباس زاده فتح‌آبادی نوشته شده است که نویسنده در این مقاله بیشتر به پیامد این هجوم توجه نموده و در مورد علل و انگیزه‌های این لشکرکشی سخن نگفته است. یکی دیگر از این مقالات زیر عنوان «افغانستان؛ تاریخ و فراز و فرودها» می‌باشد که به قلم عبدالناصر نورزهی نوشته است. نویسنده در این مقاله بیشتر به دو کودتا (کودتای ۲۶ تیر ۱۳۵۲ و ۷ ثور ۱۳۵۷) پرداخته و شوروی‌ها را مسئول این کودتاها دانسته و بر این باور است که شوروی‌ها با زمینه‌سازی این کودتاها راه خود را به آمدن به افغانستان هموار ساختند؛ اما انگیزه اصلی شوروی‌ها از تجاوز به افغانستان که همانا برنامه‌های بلندمدت این کشور و نفوذ کمونیسم در سایر کشورهای آسیایی و رسیدن به اقیانوس هند از طریق افغانستان بود سخن نگفته است.

جمهوریت داود خان و آغاز فرصت‌یابی‌های شوروی

در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ سردار محمد داود صدراعظم سابق حکومت ظاهر شاه با یک کودتای نظامی سلطنت ظاهر شاه را ساقط ساخته و نظام جمهوری را در افغانستان اساس گذاشت.

تحقیقات که در سال‌های اخیر صورت گرفته، نشان می‌دهد که مسکو از طریق سازمان اطلاعاتی شوروی (KGB) نقش مؤثری در کودتای ۱۳۵۲ هـ ش داوود خان داشته است. در این حال مقامات شوروی مثل ولادیمیر باسوف استاد مؤسسه روابط بین‌المللی وزارت خارجه شوروی سقوط سلطنت را دستاورد محمد داوود خان می‌داند و می‌گوید: «اتحاد شوروی به هیچ‌وجه نه در سرنگونی سلطنت تأثیر داشت و نه در سرنگونی داوود. با آنکه ما همیشه از نفوذ عظیمی در افغانستان برخوردار بودیم، در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و بعداً ایدئولوژیک، اما با این همه جریان تحولات تاریخی در افغانستان طوری است که رویدادها بیشتر در حاشیه پیش‌بینی‌ها به وقوع می‌پیوندند و تا جاییکه من اطلاع دارم، در سرنگونی سلطنت، داوود نقش داشت و این دست آورد داوود است. بلی ما فقط نقش غیرمستقیم داشتیم، آن هم طوری که افسران شرکت‌کننده در سرنگونی

1. Vladimir Basov

سلطنت، در اتحاد شوروی آموزش دیده بودند و همین افسران هسته طرحی را تشکیل می‌دادند که به کمک آن داوود توانست شاه را سرنگون کند.^۲

اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که به تاریخ ۲۹ سرطان ۱۳۵۲ هـ ش جمهوری افغانستان را به رسمیت شناخت. روس‌ها داود خان را معمار دوستی افغانستان و اتحاد شوروی می‌دانستند. این حقیقت که او به کمک افسران تعلیم‌یافته در شوروی به قدرت رسید یقیناً موجب خوشنودی شوروی‌ها بود. آن‌ها شاید فکر می‌کردند تأسیس یک دولت نیرومند در اثر روی کار آمدن دوباره داود خان به کمک چپی‌های طرفدار روسیه، برای پیش برد اهداف آن‌ها که همانا رسیدن به آب‌های گرم هند از طریق افغانستان و نزدیک شدن به خلیج فارس و منابع نفتی منطقه یک گام بسیار مهمی است؛ و بیشتر به این جهت که ناگهان فرصت مناسبی نه‌تنها برای حمایت از یک رژیم «دست چپی» بلکه برای تحکیم نفوذ و انحصار آن کشور فراهم شده بود.^۳

به تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۵۳ دولت شوروی از سردار داوود خان دعوت به عمل آورد تا به مسکو مسافرت رسمی نماید؛ بنابراین سردار داوود این دعوت رسمی را پذیرفت و عازم مسکو شد و مذاکرات رسمی و دوستانه با رهبران حزبی و دولتی شوروی در قصر کرملین پرداخت. محمد داوود طی بیانیه خویشت در مسکو از کمک‌های قبلی شوروی به قدردانی یادآوری نموده افزود: «افغانستان در یک دوره جدید حیات ملی خود قدم گذاشته و اهداف اصلی انقلاب آن بهبود زندگی مردم افغانستان و عمران مملکت در ساحات مختلف آن می‌باشد. در این راستا، بازهم همکاری وسیع‌تر و دوستانه اتحاد شوروی را به حیث همسایه بزرگ و پیشرفته خود توقع داریم. دولت شوروی به این خواست داوود خان لیبیک گفته و حاضر به همکاری‌های بیشتر شد.»^۴

پس‌ازاینکه شوروی‌ها به‌طور گسترده در امور داخلی دولت داود خان مداخله کردند سردار داود خواست تا از شوروی‌ها دوری جسته و گزینه دیگری را برای همکاری به‌سوی دولت خویش جلب کند که این سیاست داود خان باعث آن شد تا شوروی‌ها به فکر حذف وی برآیند بنابراین با کودتای نظامی که از طرف احزاب خلق و پرچم طرفدار شوروی راه‌اندازی شد حکومت داود خان را از بین بردند و حکومت طرفدار شوروی در افغانستان روی کار شد.

کودتای ۷ ثور سرآغاز ورود ارتش سرخ به افغانستان

مواضعی که شوروی‌ها در افغانستان در مدت تقریباً ربع قرن باحوصله مندی و مصارف گزاف بناکرده بودند، به خاطر آن بود تا روزی از این مواضع بر مخالفین سلطه خود در این کشور حمله کند. داود یکی از آن شخصیت‌های ملی و وطن‌دوست بود که به خاطر بقای قدرتش در پای هیچ ابرقدرتی سرخم نکرد و باری در پاسخ برژنف که می‌خواست به دیکته حکومت افغانستان مانع هرگونه فعالیت متخصصین غربی در شمال هندوکش شود، جواب محکمی ارائه کرد که به شرمندگی برژنف و به قیمت جان خود داود و خانواده‌اش تمام شد.

اساساً از سال ۱۳۵۴ هـ ش به بعد، داود مانع بزرگی در راه استراتژی مسکو شمرده می‌شد؛ زیرا او قاطعانه تصمیم گرفته بود تا از مسکو فاصله گرفته و برای انکشاف اقتصادی کشورش مناسبات خود را در مرحله اول با کشورهای هم‌جوار ایران و پاکستان با رفع اختلاف مرزی، دوستانه کند و به جلب کمک‌های مالی از ایران و کشورهای عربی بپردازد و در مرحله دوم با کشورهای غربی، بخصوص امریکا مناسباتش را بیشتر دوستانه کند؛ اما اتحاد شوروی که می‌دید داود سر برداشته و بدون مشورت مسکو، به‌سوی غرب و کشورهای هم‌پیمان امریکا تمایل پیدا کرده و دیگر کمک‌های مالی و تکنیکی شوروی نمی‌تواند او را قانع یا وادار به اطاعت از مسکو نماید، لذا تصمیم گرفت تا از همان مواضع خود در درون افغانستان (احزاب خلق و پرچم) بر داود حمله ببرد و وی را از صحنه سیاست و رهبری افغانستان حذف کند.

۲. مرادی، صاحب‌نظر. ۱۳۹۴. *افغانستان در سده بیستم از عبدالرحمن خان تا کوزی*. کابل: انتشارات سعید. ص ۲۸۴

۳. غوث، عبدالصمد. ۱۳۷۸. *سقوط افغانستان*. ترجمه: محمد یونس طغیان. پشاور: دانش. ص ۲۱۳

۴. دریح، امین‌الله. ۱۳۷۹. *افغانستان در قرن بیستم*. پشاور: انجمن نشراتی دانش. ۵۷۱

قتل میر اکبر خیبر یکی از رهبران حزب پرچم در فروردین ۱۳۵۷، منجر به تظاهرات بزرگ و دستگیری عده‌ای از رهبران حزب و منتج به کودتای ثور شد. نور محمد تره کی از جمله رهبران حزب خلق هنگام دفن او، دولت را متهم به قتل او ساخت و اظهار داشت که انتقام او را از دولت خواهد گرفت. درحالی‌که داود از قتل خیبر اطلاعی نداشت؛ زیرا اوضاع در کابل آرام بود و هیچ حادثه‌ای در کشور در آن سال رخ نداده بود که داود را برآشفته و مجبور به قتل خیبر کرده باشد. فقط پس از قتل خیبر و هیجانات رهبران حزب دموکراتیک خلق بر گور او بود که دولت برای جلوگیری از حوادث ناگوار دیگر، البته پس از مشورت قانونی وزارت عدلیه، دست به دستگیری عده‌ای از رهبران حزب زد.^۵

رادیو کابل شام ۵ ثور ۱۳۵۷ خبر دستگیری نور محمد تره کی، ببرک کارمل، دکتر شاه ولی، محمدحسن ضمیر صافی، دستگیر پنجشیری، عبدالحکیم شرعی، حفیظ الله امین را پخش کرد؛ اما حفیظ یازده ساعت بعدتر یعنی روز ۶ ثور در منزلش واقع خوشحال مینه دستگیر و به توقیف ولایت کابل سپرده شد. این یازده ساعت تأخیر در دستگیری امین به او فرصت داد تا نقشه کودتا را به جناح خلق برساند. ساعت ۱۰ قبل از ظهر ۷ ثور ۱۳۵۷ اسلم وطنجار یکی از افسران ارتش با چندین تانک از قوای زره‌دار به سوی شهر حرکت کرد و ساعت ۱۱ و ۳۰ قبل از ظهر کودتاچیان مقابل قصر ریاست جمهوری قرار گرفتند. محمد داود و کابینه‌اش در قصر ریاست جمهوری سرگرم جلسه بودند و درباره مجازات رهبران خلق و پرچم تصمیم می‌گرفتند که ناگاه تانک‌ها به گلوله باری شروع کردند و وزارت دفاع را به لرزه درآوردند. داود خان ختم جلسه را اعلان نموده و اعضای کابینه بلادرنگ از دروازه‌های دیگر قصر خارج شده و به وزارخانه‌های خود رفتند.^۶

کودتا که در صبحگاه هفتم ثور آغاز یافته بود تا صبحگاه فردا با ریختن خود سردار داود و خانواده‌اش به پیروزی رسید؛ هرچند اعلامیه پیروزی کودتا در پایان نخستین روز خونین کودتا از رادیو دولتی منتشر گردید. جالب این بود که حفیظ الله امین مردم را به شنیدن اعلامیه پیروزی کودتاچیان دعوت کرد تا نشان دهد که فرماندهی اصلی را او در دست دارد. امین گفت: «اعلامیه شورای نظامی انقلابی از سوی اسلم وطنجار جگرن (سرگرد) قوای زره‌دار می‌شنوید» و وطنجار به زبان پشتو در این اعلامیه اظهار داشت: «برای اولین بار در تاریخ افغانستان به آخرین بقایای، سلطنت، ظلم و استبداد و قدرت خانواده نادری پایان داده شد و تمام قدرت دولتی به مردم انتقال یافت. قدرت دولتی اکنون در دست شورای نظامی انقلابی است.»^۷

نقش شوروی در تولد رژیم جدید شایسته توجه است. ظاهراً در این مرحله رهبران شوروی اتفاق نظر نداشتند. شواهد قابل‌اعتمادی در چندین منبع شوروی ذکر شده و حاکی از آن است که (GRU) در آغاز عبدالقادر را تشویق کرد تا شورای نظامی‌اش را تشکیل دهد، اما فرمان کمیته مرکزی حزب کمونیست از رژیمی با پایه‌های وسیع حمایت می‌کرد. ببرک کارمل اظهار کرده است که رابط عمده وی با کی. جی. بی. ویلیوز اوسادچی؛ او را برای ایجاد یک رژیم ائتلافی به ریاست غیر کمونیست‌ها که حزب دموکراتیک خلق نیز در آن قدرت سهیم باشد، ترغیب می‌کرد. اوسادچی تذکر داده بود که ایجاد یک رژیم کمونیستی مخالفت هماهنگ و آشکار محافظه‌کاران را برمی‌انگیزد؛ به‌ویژه حزب دموکراتیک خلق به‌اندازه کافی توانمند نیست تا بتواند فرمانروایی کند؛ اما امین احساس می‌کرد که قدرت شخصی‌اش با ایجاد مقررات سخت برای حزب دموکراتیک خلق به بهترین شکل تحکیم کرده است. وی با حمایت کانون‌های نظامی پشتون خلق، در یک کشمکش شدید درون‌حزبی بر کارمل چیره شد. کارمل بر اساس دیدگاه کمیته مرکزی استدلالش این بود که کودتا نمایانگر پیروزی نیروهای دموکراتیک ملی است و انقلاب نیست. ولی امین معتقد بود که حزب دموکراتیک خلق باید ادعا کند حق انحصار حاکمیت را به نام انقلاب مردمی دارد.^{۱۰}

۵. سیستانی، محمد اعظم. ۲۰۰۰. *مقدمه بر کودتا ثور و پیامدهای آن در افغانستان*. کابل: اداره دارالنشر افغانستان. ص ۸۱

۶. عطایی، محمد ابراهیم. ۱۳۸۹. *نگاه مختصر به تاریخ معاصر افغانستان*. پیشاور: انتشارات میوند. ص ۳۹۴

۷. اندیشمند، محمد اکرام. ۲۰۰۹. *حزب دموکراتیک خلق افغانستان؛ کودتا، حاکمیت و فروپاشی*. کابل: انتشارات میوند. ص ۱۳

۸. اداره اصلی اطلاعات (Glavnoje Razvedyvat'e'noje Upravlenije) اداره اطلاعات نظامی خارجی ستاد کل نیروهای مسلح فدراسیون روسیه.

۹. Vilioz Osadchy

۱۰. کوردووز، دیه‌گو و سلیک اس هرison. ۱۳۷۹. *پشت پرده افغانستان*. ترجمه: اسدالله شفايي. انتشارات بین‌المللی الهدا. ص ۳۱

پس از چند روز یک هیئت بلندپایه کی. جی. بی. به سرپرستی رئیس اطلاعات خارجی آن ولادیمیر کریچکف^{۱۱} وارد کابل شد. مسئله مهم ترکیب حکومت بود. کریچف به تناسب برابر نمایندگان دو جناح خلق و پرچم تأکید داشت. در ۱۰ ثور شورای نظامی انقلابی به شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان تغییر نام داد. در شورای جدید به ریاست تره کی، خود وی به حیث رئیس جمهور، ببرک کارمل معاون رئیس جمهور، حفیظ الله امین معاون اول نخست وزیر و وزیر امور خارجه، اسلم وطنجار معاون نخست وزیر و وزیر مخابرات و ژنرال عبدالقادر وزیر دفاع تعیین شدند. امین اگرچه در این ترکیب رتبه سوم داشت، اما در دست داشتن کانون‌های نظامی خلق او را قادر می‌ساخت که از همان آغاز بر رژیم جدید مسلط باشد.^{۱۲}

به این ترتیب داود خان که در تاریخ افغانستان به عنوان نخستین رئیس جمهور به شمار می‌رفت طی یک کودتای خونین توسط حزب دموکراتیک خلق افغانستان و با همکاری و مداخله شوروی‌ها به قتل رسید و حکومتش سرنگون شد و دولت جدید به رهبری حزب دموکراتیک خلق که از طرف روس‌ها حمایت می‌شد و در رأس آن نور محمد تره کی قرار داشت شکل گرفت.

اوج نفوذ شوروی در افغانستان

پس از پیروزی کودتا در ۱۱ ثور ۱۳۵۷ هـ ش بجای شورای نظامی، شورای انقلابی اعلان و دولت جدید روی کار آمد. شورای انقلابی که به خاطر رهبری کودتا تشکیل گردیده بود، تره کی را به حیث رئیس شورای انقلابی و صدراعظم؛ و منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و ببرک کارمل را به همین پست‌ها به حیث معاون تره کی انتخاب نمود و اعضای کابینه را از ترکیب اعضای هر دو جناح بیشتر از میان خلقی‌ها برگزید.

در دوره زمامداری تره کی روس‌ها نیز توانستند بازم این امتیاز را برای خود حفظ کنند که از دوره امان‌الله خان به این طرف همواره حکومت‌های افغانستان را نسبت به سایر دول اول تر به رسمیت بشناسند.

طی نخستین روزهای کودتا بخش کی جی بی در کابل به امر مسکو تدابیر فعالی را روی دست گرفت تا آرشیف‌های وزارت داخله و دفاع و ریاست امنیت ملی را که به «اگسا» تغییر نام داده بود به دست آورد. آن‌ها برای این عملیات از گماشته‌های خود کار گرفتند که در دستگاه خدمات اطلاعاتی افغانستان مقام بلندی را حائز بودند.

حفیظ الله امین پس از کنار زدن رقبای سیاسی خود منسوب به گروه پرچم و مقرر کردن اشخاص وفادار به خود را به عوض آنان همراه با هیئت عالی‌رتبه که ریاست آن را تره کی به عهده داشت به تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۵۷ هـ عازم مسکو شد. برژنف رهبر شوروی از هیئت افغانی به گرمی پذیرایی کرد و فردای ورود هیئت به مسکو، تره کی ضمن بیان‌اش خطاب به رهبر شوروی، سیاست آن کشور را در قبال مسئله پشتونستان تأیید کرد و به تاریخ ۵ دسامبر تره کی معاهده حسن هم‌جواری با برژنف در کرم‌لین به امضا رسانید که از این معاهده مسکو یک سال بعد به حیث مدرک و سندی برای تهاجم به افغانستان استفاده برد. اگرچه شوروی‌ها مطابق مواد مندرج معاهده مکلف نبود تا جلو سقوط رژیم جدید کمونیستی را در افغانستان بگیرند، ولی پیش از پیش به امکان نجات این رژیم از ناکامی و ننگ‌داشتن افغانستان در تحت نفوذ خود آمادگی می‌گرفتند ولو اگر این کار در صورت لزوم، از طریق استعمال قوه هم میسر گردد.^{۱۳}

بازدید تره کی از مسکو دو علامت دیگر را بار آورد که نشان داد افغانستان به محور اتحاد شوروی کشانیده می‌شود. یکی اینکه در اعلامیه مشترک خلاصه شد که تماس‌های حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حزب کمونیست شوروی توسعه مزید می‌یابد و دیگر اینکه در عین زمان امضای قرارداد تأسیس یک کمیسیون دائمی میان دو حکومت برای همکاری اقتصادی به امضا رسید. از یک تعداد قراردادهای مشخص اقتصادی که بعداً به امضا رسید معلوم گردید که تقویت جهات مختلف اقتصاد افغانستان متکی به اقتصاد شوروی شد و این اصل منجر به تسلط واقعی اقتصاد افغانستان از طرف شوروی گردید.

^{۱۱} Vladimir Krichkov

^{۱۲} همان اثر، ص ۳۲

^{۱۳} سیستانی، محمد اعظم. ۲۰۰۰. مقدمه بر کودتا ثور و پیامدهای آن در افغانستان. کابل: اداره دارالنشر افغانستان. ص ۹۵

با کودتای ثور سیاست خارجی افغانستان از ریشه دگرگون شد. سیاست خارجی که قبل از روی کار شدن حزب دموکراتیک خلق توسط خود افغان‌ها طرح و توسط خودشان تطبیق می‌شد، دیگر این سیاست در مسکو طرح و به رهبران حکومت افغانستان جهت تطبیق سپرده می‌شد. دیگر خط سیاسی مسکو باید تعقیب و تطبیق می‌گردید.^{۱۴}

به این ترتیب شوروی‌ها و دستگاه اطلاعاتی آن‌ها یعنی کی جی بی چه در امورات داخلی و چه در سیاست‌های خارجی دست‌باز پیدا کردند؛ و در تمام وزارتخانه‌ها و سایر ادارات مشاورین روسی شامل وظیفه گردیده و تسلط کامل بر امور و کارها پیدا کردند.

درعین حال امین تا توانست مخالفین پرچمی خود را از تمام مقامات دولتی و نظامی عقب زد یا زندانی ساخت و یا وادار به بدگویی و افشاگری از رهبری پرچم و تائید از خود و تره کی نمود. این روش امین به‌زودی پلهٔ هواخواهان امین را در برابر هواداران تره کی سنگین‌تر ساخت و در نتیجه در داخل حزب بر سر اقتدار دو گروه تره کی و امینی به میان آمد.

پلان شوروی مبنی بر حفظ مناسبات مصون و همکاری با تره کی عوض نمودن امین برهم خورد. این حادثه بدترین نتیجهٔ ممکنه را برای شوروی‌ها فراهم آورد. سلطهٔ امین به‌وسیلهٔ ازاله قدرت از تره کی رو به فزونی نهاد و سوءظن و نفرت امین از شوروی‌ها همکاری را برای رفع نیازمندی‌های که هر دو طرف به آن احتیاج داشتند در آینده مشکل ساخت.^{۱۵}

تره کی که برای شرکت در اجلاس کشورهای غیر متعهد به هاوانا پایتخت کیوبا سفر کرده بود؛ پس از ورود به مقر ریاست جمهوری اعضای کمیتهٔ سیاسی حزب را برای ارائه گزارش سفر خود فراخواند. جلسهٔ کمیتهٔ سیاسی آغاز شد و قبل از آنکه تره کی به ارائه گزارش سفر خود بپردازد، برخی از هواخواهان تره کی پیشنهاد کردند که حفیظ الله امین در مورد توطئه‌ای که برای قتل تره کی ترتیب داده است به کمیته سیاسی جواب دهد. حفیظ الله امین هم به توطئهٔ اشاره نمود که از طرف تره کی بر ضد او طرح شده بود و بعد جلسه را ترک گفت و سایرین نیز هریک به محل کار خود برگشتند. اکنون دیگر اختلافات میان تره کی و امین آفتابی شد. امین پیش‌دستی کرد و شام ۲۲ سنبله عزل سه تن از هواداران تره کی را اعلام نمود. این سه نفر عبارت بودند از اسلم وطنجار وزیر دفاع، سید محمد گلاب زوی وزیر مخابرات، شیر جان مزدور یار وزیر داخله و اسدالله سروری ریس آگسا بود که یکی از طرف داران سرسخت تره کی به شمار می‌رفت.

امین پس‌از این به‌جرئت امر کرد تا تره کی را از حرم‌سرای ارگ به کوتی باغچه که یکی از عمارات بسیار زیبای عهد امیر عبدالرحمن خان و متصل حرم‌سراست انتقال دهند. تره کی مدتی با خامش در آنجا بسر برد و سه هفته بعد در تاریخ‌های ۱۶ یا ۱۷ مهر چون هیچ‌کس از هواداران به دادش نرسید به امر امین به‌وسیلهٔ بالشی خفه ساخته شد و در کول آپچکان در جوار قبر برادرش دفن گردید. خبر مرگ تره کی در صفحهٔ آخر جراید کابل به‌عنوان یک خبر کم‌ارزش و بی‌اهمیت به نشر رسید و قبر او یک‌شب پس از دفن او توسط اشخاص ناشناخته باز و جسدش طعمهٔ آتش گردید. بدین‌سان شاگرد بر استاد غالب آمد و کلک او را کند خود بر اریکهٔ قدرت تکیه زد.^{۱۶}

اتحاد شوروی که در قتل تره کی غافلگیر شده بود، بدون هیچ‌گونه واکنشی اولین کشوری بود که دولت امین را تبریک گفت و تبدیلی پوزانف سفیر کبیر خود را از کابل که امین تقاضا کرده بود بدون تعلل قبول نمود و بجای آن یک نفر تاتار را به نام فکرت تابیف به کابل فرستاد.

حاکمیت حفیظ الله امین و تجاوز نظامی شوروی

حفیظ الله امین پس از تحت نظر گرفتن تره کی در داخل قصر ریاست جمهوری بروز ۲۳ شهریور ۱۳۵۸ هـ تمام امور دولتی را خود تصرف کرد.

پس از احراز قدرت اولین کار امین اعلان مرگ تره کی در ۱۷ میزان ۱۳۵۸ هـ بود، درحالی‌که او را در آغاز حاکمیت خود به قتل رسانیده بود، با مرگ تره کی امید رفقای او قطع شد و امین بسیاری از علاقه‌مندان تره کی را زندانی و بسیاری از آنان

^{۱۴} . مبارز، عبدالحمید. ۱۳۹۰. تحلیل سیاست خارجی افغانستان از احمدشاه درانی تا کرزئی. کابل: انتشارات سعید. ص ۴۰۵

^{۱۵} . برادشیر، هنری. ۱۳۷۸. *افغانستان، تجاوز شوروی و مقاومت مجاهدین*. ترجمه: شورای ثقافتی جهاد افغانستان. پشاور: انتشارات میوند. ص ۱۳۸

^{۱۶} . سیستانی، محمد اعظم. ۲۰۰۰. *مقدمهٔ بر کودتا ثور و پیامدهای آن در افغانستان*. کابل: ادارهٔ دارالنشر افغانستان. ص ۱۲۵

را به شکل فجیعه‌ای به قتل رسانید. اتحاد شوروی در آغاز حاکمیت امین مراتب تیریکی خود را توسط پوزانف سفیر آن کشور در کابل رسانید، ولی امین ابلوف عضو سفارت آن کشور را از کابل خارج ساخت. سفیر در یک ملاقات بر امین انتقاد نمود که مقررات دیپلماتیک را نقض می‌کند. امین که بر وی سخت برآشفت، با سیلی به روی سفیر زد و به شوروی خبر داد که پوزانف را خواسته شخص دیگری را به عوض او بفرستد. شوروی هم پوزانف را به شوروی خواست و در عوض او فکرت احمد جانوویچ تابیوف را به حیث سفیر فرستاد که طرح مرگ امین به دست او زیر کار قرار گرفت.^{۱۷}

امین با شوروی‌ها در روزهای اول حکومتش برخورد مناسبی نکرد، چنانچه باری در مورد قیمت گاز سخنان او با هیئت شوروی به این حد رسید که به آنان گفت: «قیمتی را که ما تعیین نموده‌ایم و با مقررات بین‌المللی یکسان است اگر آن را قبول دارید خوب، ورنه به کلی این قرارداد لغو قراردادده خواهد شد، افغانستان انتقالات خود را توسط مرکبها نموده و از نفع گاز تیر خواهد شد»^{۱۸} اگرچه او بعدها در مقابل شوروی بسیار نرم شد، ولی شوروی بر وی باور نمی‌کرد. امین می‌دانست که شوروی پلان سقوط رژیم او را روی دست گرفته بنابراین به آمریکا و پاکستان مراجعه نمود، ولی شرایط طوری پیش آمد که دیگر دیر شده بود تا روابط خود را دوباره با روس‌ها به شکل عادی آن برگرداند.

صدوسه روز رهبری حفیظ الله امین در حزب دموکراتیک خلق و دولت حزبی همراه با فریاد شوروی دوستی و تأکید به این دوستی و وفاداری به نظام و ایدئولوژی شوروی بود. وقتی نمایندگان شوروی پس از توضیحات شاه ولی وزیر خارجه حکومت امین به روز ۱۴ مهر ۱۳۵۸ هـ در مورد برکناری تره کی با امین به گفتگو پرداختند و اظهار داشتند که دشمنان دوستی افغان - شوروی از توضیحات شاه ولی بهره‌برداری خواهند کرد، امین به آن‌ها گفت: نترسید بگذارید مردمان واشنگتن بیایند و به چشم سر ببینند که نمی‌توانند در دوستی ما خللی وارد کنند. دشمنان ما سراسیمه‌اند چون دیگر امیدی ندارند. من قول می‌دهم که به سوی کمونیسم روانیم. نباید در مورد دوستی و برادری مردمان شوروی و افغانستان و احزاب کمونیست دو کشور نگرانی وجود داشته باشد.^{۱۹}

روابط و مناسبات امین در دوران حکومت کوتاه او تنها به فریادهای شوروی دوستی و ابراز نظرهای احساساتی موصوف خلاصه و محدود نمی‌شد. امین در این دوره علی‌رغم تماس‌ها و تلاش‌هایش غرض برقراری روابط با آمریکا و پاکستان به تمام خواست خای شوروی پاسخ مثبت گفت. از هیئت نظامی و امنیتی شوروی که در طول حکومت یک‌صد و سه‌روزه موصوف بلا وقفه دررفت و آمد به افغانستان بودند، با گرمی استقبال به عمل آورد. هیچ‌گونه شرایط و محدودیتی را دررفت و آمد بلاانقطاع مقامات نظامی و امنیتی شوروی وضع نکرد. گوش خود را برای شنیدن هرگونه توصیه شوروی‌ها باز گذاشت. مشورت نمایندگان شوروی و مشاورین روسی را در انتقال دفتر و مقر خود از قصر ریاست جمهوری به قصر تپه تاج بیگ در دارالامان پذیرفت. به ورود قطعات نظامی ارتش سرخ که از آن به قطعات محدود تعبیر گردید، توافق کرد. او در پاسخ به پیام برژنف و کاسگین به مناسبت اولین سالگرد معاهده پنجم دسامبر ۱۹۷۸ میان شوروی و افغانستان از اهمیت و ارزش این معاهده در گسترش روابط میان دو کشور سخن گفت و از پایبندی اتحاد شوروی به معاهده و تطبیق مواد مندرج در معاهده توسط دولت شوروی اظهار امتنان و مسرت کرد. چند روز بعدتر امین گفت اتحاد شوروی مواد مندرج معاهده را عیناً و بدون انحرافی تطبیق می‌نماید. عین مطالب را درباره معاهده اتحاد شوروی (معاهده ۵ دسامبر ۱۹۷۸) نیز سه هفته قبل از اینکه سربازان آن کشور او را بکشند اظهار داشت.^{۲۰}

حفیظ الله امین که از مدتی به این سو بر شوروی‌ها بی‌اعتماد و درصدد آن بود که راه مفاهمه را در خفا با آمریکا و پاکستان بازنموده و با مجاهدین افغان آشتی کند و از تسلط مستقیم شوروی بر افغانستان جلوگیری کند. امین در تلاش نزدیکی با آمریکا بود؛ اما چون تجربه و مهارت دیپلماتیک نداشت، برای اجرای این کار به اقدامات ناشیانه و پراکنده متوسل شد که

^{۱۷} . عطایی، محمدابراهیم. ۱۳۸۹. *نگاه مختصر به تاریخ معاصر افغانستان*. پيشاور: انتشارات میوند. ص ۴۱۶

^{۱۸} . همان اثر، ص ۴۱۷

^{۱۹} . اندیشمند، محمد اکرام. ۲۰۰۹. *حزب دموکراتیک خلق افغانستان؛ کودتا، حاکمیت و فروپاشی*. کابل: انتشارات میوند. ص ۲۷۵

^{۲۰} . همان اثر، ص ۲۷۸

احتمالاً کامیابی آن را از بین برد. آمریکاییان که نه به صداقت او بارو داشتند و نه به مهارت و کفایت او، مراجعاتش را با اعتنایی تلقی کردند و بالینکه در اواخر آبان ۱۳۵۸ هـ یک دیپلمات خود آرچرلد^۱ را به کابل فرستادند و امین با او ملاقات کرد، اما بازهم حکومت امریکا تقاضای او را جدی نگرفت و با دولت او همکاری نکردند.^{۲۲}

در نهایت اندروپوف و سایر افراد نزدیک به برژنف فیصله نمودند تا امین کشته شود و با استفاده از نیروهای نظامی یک رهبر فرمان به گوش در کابل به قدرت برسد. ترس کی جی بی از امین یگانه دلیل برای تهاجم نظامی به افغانستان نبود. تشویش از سقوط رژیم انگیزه دیگر این تصمیم بود. اگر نیروی نظامی شوروی ارسال نمی‌شد نظام دولتی در اثر پیوستن افراد آن به صف مخالفان از هم می‌پاشید. اگر قرار بود کمونیسم در افغانستان حفظ شود، باید مسکو قاطعانه عمل می‌نمود. ولی برداشت منفی کی جی بی از امین در تسریع تهاجم شوروی بر افغانستان و قانع ساختن اعضای کمیته سیاسی حزب به انجام این کار نقشی عمده داشت. کمیته سیاسی شوروی روز ۲۶ نوامبر ۱۹۷۹ / ۵ آذر ۱۳۵۸ هـ یعنی پنج روز پس از حمله افراد جماعت اسلامی به سفارت امریکا در اسلام‌آباد و سه هفته پس از گروگان‌گیری اعضای سفارت امریکا توسط دانشجویان ایرانی در تهران تصمیم حمله به افغانستان را گرفت.^{۲۳}

نفوذ و کنترل شوروی بر ارتش و دستگاه‌های امنیتی افغانستان در دوران حاکمیت حفیظ الله امین بیشتر از گذشته گسترش یافت این روابط تا توافق و استقبال امین از ورود ارتش سرخ به افغانستان پیش رفت، قطعاتی که طبعاً امین از آن‌ها نگهداری خود و حکومتش را مطالبه داشت؛ اما برخلاف توقع و خواست امین، این نیروها امین را کشتند و حکومتش را سرنگون کردند.

با این همه حرف و حدیث‌ها که امین در ملای عام به خاطر جلب توجه روس‌ها بیان می‌داشت؛ روس‌ها را قانع نساخته بود تا روابط نزدیک و پشتیبانی همه‌جانبه از دولت امین اعلام دارند زیرا از رابطه مخفی امین با پاکستان و امریکا و ملاقات او با اشخاص سیاسی غرب، شوروی را بر این قانع ساخته تا بسیار زود امین را از میان بردارد. روز ۶ دی ۱۳۵۸ هـ هواپیماهای نظامی شوروی یکی پس از دیگری در فرودگاه‌های نظامی کابل و بگرام به زمین می‌نشست، سایر نیروهای شوروی که دو روز قبل، از بندرهای حیرتان و تورغندی گذشته بودند، به سوی هرات، قندهار و کابل و غزنی در حرکت شدند.^{۲۴}

انتخاب تاریخ دقیق اعزام نیروی نظامی شوروی به افغانستان، مصروف بودن امریکا به مسئله گروگان‌گیری اعضای سفارت آن کشور در تهران که در نوامبر ۱۹۷۹ آغاز شد و مشغولیت جهان غرب به عید میلاد و آغاز سال نو مسیحی نیز خالی از تأثیر نبود. ویکتور پاپوتین^۵ معین وزارت داخله شوروی که در ۷ آذر ۱۳۵۸ هـ به کابل سفر کرده بود موظف بود حفیظ الله امین را وادار سازد که نیروهای نظامی شوروی را به تعداد لا محدود بدون قید و شرط به افغانستان دعوت کند تا با این نیروها دولت امین بتواند با مخالفین خود مقابله کند. پاپوتین موفق شد اجازه جابجا شدن دسته‌های معین نیروی شوروی را در بگرام، سالنگ و فرودگاه کابل حاصل کند. پاپوتین از این اجازه برای وارد نمودن قطعات مخصوص نیروی شوروی به کابل استفاده کرد.^{۲۶}

تا سحرگاه ششم دی ۱۳۵۸ به وسیله صدها پرواز هوایی به صدها تن از نیروهای شوروی وارد فرودگاه کابل و بگرام شدند؛ همچنان نیروهای زرهی که روز ۴ دی با عبور از فراز رود آمو راه کابل را در پیش گرفته بودند، وارد پایتخت گردیدند. مشاورین شوروی در قطعات ارتش افغانستان ورود این نیروها را انجام تمرینات نظامی وانمود می‌کردند. هیچ‌گونه حالت اضطرار و نگرانی جدی در داخل دولت در کابل به چشم نمی‌خورد. امین ظهر آن روز در کاخ تپه تاج بیگ میزبان اعضای دفتر سیاسی حزب

1 . Archer Beld . 2

1

۲۲ . فرهنگ، میر محمد صدیق. ۱۳۹۰. *افغانستان در پنج قرن اخیر*. تهران: انتشارات عرفان. ص ۱۰۱۵

۲۳ . کول، ستیو. ۱۳۸۹. *جنگ انسباح*. ترجمه: مهندس محمد اسحاق. کابل: انتشارات میوند. ص ۴۸

۲۴ . عطایی، محمدابراهیم. ۱۳۸۹. *نگاه مختصر به تاریخ معاصر افغانستان*. پیشاور: انتشارات میوند. ص ۴۲۴

2 . Victor Papoutin . 5

5

۲۶ . فرهنگ، همان اثر، ص ۱۰۱۸

دموکراتیک خلق بود و در مورد ایراد بیانیۀ به مناسبت پانزدهمین سالگرد تأسیس حزب دموکراتیک خلق و ملاقات با تالیف سفیر شوروی به صحبت پرداخت؛ و از کمک‌های شوروی قدردانی کرد.

حفیظ الله امین درحالی‌که اعضای دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق از کمک‌های نظامی و مالی شوروی اطمینان می‌داد که آشپز شوروی‌اش در آشپزخانه مصروف زهرآلود ساختن غذای او بود و نیروهای شوروی در بیرون از کاخ، خود را برای انجام یک عملیات نظامی غرض سرنگونی حکومت موصوف آماده می‌کردند. طرح مسمومیت امین توسط گروه هشت کی جی بی تحت رهبری اندروپف اتخاذ گردیده بود. این گروه یکی از اعضای کی جی بی را به نام تالیبف^{۲۸} به‌عنوان آشپز وارد قصر امین ساخت. درحالی‌که پلان مسمومیت امین توسط آشپز شوروی در ظهر ۶ دی با موفقیت عملی شد و امین پس از صرف نهار در بیهوشی و کوما رفت، پزشکان شوروی در بی‌خبری از برنامه عملیات سرنگون سازی، او را تا شروع عملیات به هوش آوردند.^{۲۸} روز ۶ دی که امین هنوز در بستر بی‌هوشی بود و وضعیت بهبود می‌یافت، عملیات به محل اقامتش باشلیک گلوله‌ها در کاخ تپۀ تاج بیگ آغاز شد. اضافه از ۷۰۰ عضو کی جی بی از مرکز و بخش‌های محیطی کی جی بی در کابل پیاده شدند تا در عملیات اشتراک کنند. سربازان یونیفرم ارتش افغانستان را به تن داشتند وارد عمل شدند تا حکومت امین را ساقط ساخته و بر اوضاع مسلط شوند.

واحد ضربتی ۳۳۳ کی جی بی کاخ را هدف قرار داده بود و از امین می‌خواستند که تسلیم شود، اما اعضای خانواده او به قول خانمش نمی‌دانستند که حمله‌کنندگان چه کسانی هستند. قوای شوروی بعد از محاصره قصر به گارد امین پیشنهاد کرد که تسلیم شوند، اما گارد مقاومت نمود که در نتیجه زدوخورد شدیدی بین طرفین در گرفت که دامنه آن تا داخل قصر کشیده شد. نیروی شوروی با درهم شکستن مقاومت به‌زودی داخل کاخ شدند و به‌محض ورود بروی کودکان و زنان مقیم آنجا شلیک کردند. یک‌تن از مهاجمین که تصویر امین را در دست داشت، به‌سوی او نشانه گرفت. با قتل امین به دوره حکومت صدروزه او پایان داده شد.^{۲۹}

ارتش افغانستان باینکه از عمل کرد امین در کشتار بی‌رحمانه خانواده‌ها و هم‌وطنانشان ناخشنود بودند و برای فرصت‌های انتقام‌گیری از این رژیم می‌اندیشیدند و وضع پیش‌آمده هم در لفافه ابهام قرار داشت، برای دفاع از رژیم امین کار جدی نکردند. به‌این‌ترتیب شوروی‌ها وارد خاک افغانستان شدند و به‌جای امین، ببرک کارمل را به صفت حاکم کشور مقرر نمودند.

عوامل و زمینه‌های هجوم شوروی به افغانستان

موقعیت جغرافیایی افغانستان در منطقه و نبود یک دولت قوی و متمرکز در این کشور از گذشته‌های دور این سرزمین را به میدان رقابت قدرت‌های بزرگ مبدل کرده است. لشکرکشی و تجاوز نظامی شوروی به افغانستان علل مختلفی دارد. روس‌ها روی چند دلیل اساسی به خاک افغانستان حمله نظامی انجام دادند که به‌طور مختصر به آن می‌پردازیم.

الف: موقعیت استراتژیک افغانستان

افغانستان در منطقه‌ی حساس و استراتژیک آسیای مرکزی قرار گرفته است. از یک‌سو به شبه‌قاره هند و از سوی دیگر به کشورهای آسیای میانه و جمهوری خلق چین و از سوی دیگر به آسیای غربی و خاورمیانه مرتبط است که به این حساب نقش یک پل ارتباطی را بین این مناطق دارد، باین‌همه این کشور به آب‌های آزاد جهان راه نداشته و دسترسی به این آب‌ها از طریق کشورهای ایران و پاکستان است.^{۳۰}

روس‌ها از گذشته‌های دور و از زمان تزارها به فکر پیشروی و تصرف خاک غیر سرزمین‌های روسی بوده‌اند. پس از انقلاب اکتبر و شکل‌گیری اتحاد شوروی آن‌ها وارد مرحله تجاوز به سرزمین‌های دیگر شدند. شوروی‌ها بنا بر سیاست پیشروی که در منطقه داشتند بر این بودند تا از طریق افغانستان مناطق پهناور شبه‌قاره هند را در تصرف خود بگیرند و در ضمن از طریق افغانستان

2 . talibov

^{۲۸} . اندیشمند، محمد اکرام. ۲۰۰۹. *حزب دموکراتیک خلق افغانستان؛ کودتا، حاکمیت و فروپاشی*. کابل: انتشارات میوند. ص ۲۹۲

^{۲۹} . مرادی، صاحب‌نظر. ۱۳۹۴. *افغانستان در سده بیستم از عبدالرحمن خان تا کرزی*. کابل: انتشارات سعید. ص ۳۷۴

^{۳۰} . محمدی، غلام محمد. ۱۳۸۹. *باطلاق تاریخ معاصر*. کابل: انتشارات سعید. ص ۱۴

به ایران نزدیک شده و از این طریق به خلیج فارس و دریای عمان تسلط پیدا کرده و نبض قدرت منطقه و حاکمیت و تسلط بر نفت این منطقه داشته باشند.^{۳۱}

باینکه افغانستان از موقعیت بری و خشک و برخوردار است اما موقعیت جغرافیایی آن باعث شده تا این کشور از یک موقعیت استراتژیک مناسبی برخوردار باشد؛ بنابراین موقعیت مناسب و حساس جغرافیایی این سرزمین باعث گردیده که ابرقدرت‌های منطقه‌ای همواره به آن توجه خاصی داشته و همیشه در امور سیاسی و داخلی آن مداخله نمایند و ثبات سیاسی این کشور را به دست خویش بگیرند.

ب: علل سیاسی

افغانستان به‌رغم محصور در خشکی بودن؛ به دلیل واقع شدن در میان مناطق آسیای مرکزی، خاورمیانه و جنوب آسیا، از جایگاه ژئوپلیتیکی بالای برخوردار است. علاوه بر آن این کشور مملو از منابع عظیم و ذخایر طبیعی است و به‌عنوان کشور ترانزیتی در ارتباط با لوله‌های گاز طبیعی از کشورهای آسیای مرکزی به جنوب آسیا و احیای جاده ابریشم از شرق به غرب مطرح است. بنابراین افغانستان همواره صحنه منازعه، رقابت و ستیزهای بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده است. منافع متضاد بازیگران صحنه سیاسی افغانستان در کنار عوامل قومی، اختلافات داخلی، تمامیت‌خواهی و ضعف دولت مرکزی موجب شده است تا افغانستان همواره کشور ناامن و بی‌ثبات در منطقه محسوب شود. عوامل مذکور فرصت‌های لازم را برای ایجاد امنیت و ثبات ملی را به وجود نیاورده زمینه‌های بیشتر را برای مداخله و تجاوز کشورهای امپریالیستی و کمونیستی جهان مساعد نموده است.

شوروی‌ها با حمله بر افغانستان برنامه‌های سیاسی درازمدتی را زیر نظر داشتند. آن‌ها در اوایل در پی آن بودند تا یک رژیم طرفدار شوروی با تفکر کمونیستی را در افغانستان به قدرت برسانند سپس توسط این رژیم از گسترش احزاب و تحرکات اسلامی در افغانستان که بر ضد منافع اتحاد شوروی بودند جلوگیری نمایند. افغانستان می‌توانست پایگاه نظامی مؤثری برای دسترسی بیشتر شوروی به تأسیسات شوروی در حبشه و یمن جنوبی قرار گیرد.^{۳۲}

علل سیاسی دیگر از اشغال افغانستان توسط روس‌ها و تسلط بر افغانستان؛ ایجاد یک پایگاه مهم و محکم برای نفوذ سیاسی خویش در آسیا و خاورمیانه، حاکم ساختن رژیم‌های وابسته به خود در منطقه و حفظ آن‌ها و همچنان مقابله با جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه، شبه‌قاره هند و آفریقا بود.^{۳۳}

ج: علل اقتصادی

اهداف اقتصادی هجوم روس‌ها در افغانستان؛ بهره‌گیری از منابع طبیعی و ذخایر زیرزمینی چون: نفت، گاز، اورانیوم، طلا، نقره، لعل، یاقوت، سنگ‌های رادیواکتیو و غیره تشکیل می‌داد. به‌علاوه افغانستان به دلیل عقب‌ماندگی مصرف بازار مناسبی برای کالاهای روسی به شمار می‌رفت و به مهم‌تر از همه، دست یافتن به میدان‌های خاورمیانه بازارهای تجارتي منطقه به‌ویژه بازار بزرگ هند از طرف افغانستان از اهداف اقتصادی روس‌ها به شمار می‌رفت.

شوروی‌ها پس از کودتای ۲۶ تیر ۱۳۵۲ توسط سردار داود خان و روی کار شدن نظام جمهوری در افغانستان سیل کمک‌های اقتصادی خود را متوجه این کشور ساختند تا از این طریق به‌طور کارمل امور اقتصادی افغانستان را در اختیار خود داشته باشند. با قراردادهای متنوع متخصصین شوروی نیز به افغانستان فرستاده می‌شدند هر روز بر تعداد آن‌ها در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی و اقتصادی افزوده می‌شد. هدف شوروی از کمک‌های اقتصادی و اجتماعی در عرصه‌های متخلف دولت افغانستان همانا زیر کنترل درآوردن تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم افغانستان همچنان شوروی‌ها با دسترسی و تسلط بر افغانستان می‌توانستند از تمام معادن دست‌نخورده افغانستان استفاده اعظمی نمایند.^{۳۴}

^{۳۱} . اندیشمند، محمد اکرام، ۲۰۰۹. *حزب دموکراتیک خلق افغانستان؛ کودتا، حاکمیت و فروپاشی*. کابل: انتشارات میوند. ص ۲۲۰

^{۳۲} . رهمند، عزیز احمد، ۱۳۹۲. *تاریخ روابط بین‌المللی افغانستان*. کابل: انتشارات خراسان. ص ۲۸۴

^{۳۳} . تایش هروی، سعادت ملوک، ۱۳۹۲. *تهاجم و شکست شوروی در افغانستان*. هرات: انتشارات المهدی. ص ۱۵

^{۳۴} . رهمند، همان اثر، ۲۸۳

روس‌ها می‌دانستند که وابستگی اقتصادی، وابستگی سیاسی به بار می‌آورد از همان آغاز که به افغانستان چشم دوخته بودند در پی بستن قراردادهای کلان اقتصادی با افغانستان بودند تا همچنان این کشور را از لحاظ اقتصادی وابسته به خود نگهدارند که معاهدات و کمک‌های مالی و اقتصادی این کشور به افغانستان در طول تاریخ روابط سیاسی میان دو کشور دال بر این مدعاست.

این اهداف در زمان تزارها، روس‌ها را بیشتر به لشکرکشی نظامی تشویق می‌کرد؛ اما در زمان حکومت کمونیستی و وقوع تحولات جدید در سطح جهان و به‌خصوص پس از شکست نیروهای متجاوز انگلیسی در افغانستان شیوه‌های جدید را برای نفوذ سیاسی و اقتصادی خویش در افغانستان به کار بردند، ضمناً با تسلط بر افغانستان این کشور بازار مناسبی برای فروش اجناس روسی به شمار می‌رفت.^{۳۵}

د: دسترسی به آب‌های گرم هند

عده‌ای از تحلیلگران، لشکرکشی شوروی را در رسیدن به آب‌های گرم به‌عنوان انگیزه‌ی اصلی آن‌ها در یورش به افغانستان می‌دانند. دسترسی به آب‌های گرم یکی از آرزوها و اهداف تاریخی و دائمی روس‌ها بود. دسترسی به آب‌های گرم به‌عنوان انگیزه و دلیل هجوم نیروهای شوروی بر افغانستان در نخستین ایام هجوم مطرح شد. طرح این پیش‌فرض از نگرش به توسعه‌طلبی و پیشروی‌های دولت تزاری روسیه در قرن هجدهم و نوزدهم ریشه می‌گرفت.

حاکمیان تزاری در درازای قرن ۱۹ قلمرو حاکمیت خود را به‌سوی جنوب و مناطق آسیا میانه گسترش دادند و سپس این سیاست توسعه‌طلبی از سوی حاکمان بلشویک و دولت سوسیالیستی شوروی و حزب کمونیست شوروی تعقیب شد. از این رو لشکرکشی شوروی در آغاز دهه‌ی سوم قرن بیست بر افغانستان از سوی برخی از تحلیلگران و سیاستمداران غربی در جهت تکمیل سیاست توسعه‌طلبانه‌ی تزاری و کمونیستی روس‌ها ارزیابی گردید؛ اما رهبران شوروی با واکنش شدید هرگونه اندیشه و برنامه‌ای را در این مورد تردید کردند. زمامداران شوروی توسعه‌طلبی را برای دسترسی به ثروت و منابع طبیعی کشورهای دیگر خصوصیت امپریالیستی و استعمارگری امپریالیست‌های غربی تلقی کردند که بوی نفت آنان را به‌سوی منابع انرژی و ثروت سرزمین‌های دیگر می‌کشاند.^{۳۶}

هرچند رهبران شوروی از وجود هرگونه رابطه میان لشکرکشی بر افغانستان و دسترسی به آب‌های گرم و منابع دیگر در بحر هند و شرق میانه انکار کردند، اما تجاوز نظامی بر افغانستان نیروهای ارتش سرخ را در فرودگاه شیندند در ۳۶۰ کیلومتری تنگه‌ی هرمز و مرزهای شرقی افغانستان در دهانه‌ی تنگی خیبر قرارداد. این موقعیت به‌آسانی می‌توانست نقطه‌ی عزیمت قوای شوروی در دسترسی و یا کم از کم در جهت تهدید مناطق مهم و استراتژیک بحر هند و خاورمیانه باشد.

ه: ایدئولوژیکی

برخی حمله به افغانستان را به انگیزه و ملحوظات ایدئولوژیکی رهبران شوروی ارتباط می‌دهند و آن را ناشی از عمل به دکترین برژنف می‌دانند. بر مبنای این دکترین، شوروی به خود حق می‌داد که از دولت‌های به رهبری حزب مارکسیست-لنینیست طرفدار شوروی حمایت کند و تا سرحد دخالت نظامی، جلو شکست و سقوط این دولت‌ها را بگیرد. در دکترین برژنف به این نکته تأکید می‌شد که پشتیبانی از دولت‌های چپ انقلابی در خط مارکسیسم-لنینیسم روسی از وظایف انترناسیونالیستی دولت شوروی است. هرچند دولت شوروی نقش مستقیم و اصلی در حاکمیت حزب دموکراتیک خلق نداشت اما پس از حاکمیت این حزب افغانستان متدرجاً در سیاست مسکو شامل اردوگاه سوسیالیستی گردید.

پس از ماه مه ۱۹۷۹ مسکو با گسترش کمک‌های هنگفت نظامی و اقتصادی به دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان این دولت را عملاً در قطار سایر دولت‌های سوسیالیستی جهان و مشمول پشتیبانی از آن در برابر دخالت‌های امپریالیسم قرارداد.

^{۳۵} . دانشجویان مسلمان. ۱۳۷۲. *اسناد لانه جاسوسی*. قم: انتشارات پیام آزادی. ص ۷

^{۳۶} . اندیشمند، محمد اکرام. ۲۰۰۹. *حزب دموکراتیک خلق افغانستان؛ کودتا، حاکمیت و فروپاشی*. کابل: انتشارات میوند. ص ۲۲۱

البته در توجیه و استدلال لشکرکشی شوروی و در تمام سال‌های دهه هشتاد میلادی از مقوله کمک انترناسیونالیستی به کثرت استفاده می‌شد. در این تعبیر، انگیزه حمله به افغانستان در باورهای ایدئولوژیکی نهفته بود.^{۳۷} (اندیشمند، ۲۰۰۹: ۲۲۲)

انگیزه ایدئولوژیکی در حمله به افغانستان از گفتگوهای طولانی اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی پیرامون اعزام قوا به افغانستان که پس از فروپاشی شوروی منتشر گردید قابل استنباط است. هرچند در تبصره‌ها و توضیحات رسمی، مقامات شوروی اسبق در زمان لشکرکشی بر افغانستان کمتر به دلایل ایدئولوژیکی انگشت گذاشته‌اند اما در مورد آن سکوت نیز نکرده‌اند. ویکتور وی گریشن^{۳۸} از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی گفت: «انترناسیونالیسم سوسیالیستی ما را مکلف ساخت تا مردم افغانستان را در دست آوردهای انقلاب ثور کمک کنیم».^{۳۹}

اگر انگیزه‌ی ایدئولوژیکی یکی از عوامل اعزام قوای نظامی شوروی به افغانستان ارزیابی شود، ریشه‌های این انگیزه به سیاست و موقعیت شوروی در جهان سوم برمی‌گشت. پشتیبانی از حاکمیت حزب دموکراتیک خلق به‌عنوان حزب چپ مارکسیستی به هر قیمتی به شمول حمله‌ی نظامی جایگاه شوروی را در کشورهای جهان سوم بالا می‌برد مایه‌ی تشویق جنبش‌های مشابه در کسب قدرت و موجب پایداری دولت‌های مشابه در استحکام پایه‌های اقتدار می‌شد.

به قول نویسنده و پژوهشگر سوسیسی پی یر آلن: «استاد علوم سیاسی دانشگاه ژنو: «کمیته سیاسی حزب کمونیست شوروی کاملاً می‌دانست که در افغانستان اساسات انقلاب اجتماعی وجود ندارد. همچنان آگاه بود که رژیم حزب دموکراتیک خلق در زمان تره کی موقف ضعیفی داشت که در زمان امین ضعیف‌تر شده بود. باوجود آن افغانستان در نظر مسکو می‌توانست مثالی خوبی باشد برای آنکه چگونه کشوری از جهان سوم به راه مارکسیسم گام می‌زند.»^{۴۱}

نتیجه‌گیری

تلاش شوروی‌ها برای گسترش حوزه نفوذ خود در کشورهای همسایه و تأمین امنیت در برابر کشورهای غربی موجب مواجهه ایدئولوژیکی و نظامی با افغانستان و تلاش برای حفظ آن در مدار کمونیسم گردید. لذا شوروی‌ها با تغییر رژیم کابل در سیاست دوستی و نزدیکی با این کشور تغییری نیابردند و هرگونه سعی و تلاش را انجام دادند تا با این کشور روابط نزدیک و تنگاتنگ داشته باشند؛ و زمانی هم که پی بردند حاکمان این سرزمین سیاست دوری از شوروی را در پیش گرفته‌اند بنا بر آن حمله نظامی بر این کشور را تدارک دیده و با اشغال نظامی وارد افغانستان شدند.

سردار داود جایگاه مناسبی برای اعمال سیاست‌های اتحاد شوروی در منطقه به شمار می‌رفت آهسته‌آهسته به کشور مخالف عملکردهای شوروی تبدیل می‌شد. داود خان در روابط با روس‌ها آن‌قدر عمیق پیش رفت که پل‌های عقب‌گرد برویش بسته شده بود. شوروی‌ها که بامهارت خاص در تاروپود جامعه افغانی اعمال نفوذ کرده بودند به کمک گماشتگانشان کودتایی را به راه انداختند و زمینه حضور نظامی‌شان را در افغانستان مساعد ساختند. شوروی‌ها با اتحاد دو جناح حزب دموکراتیک خلق و پرچم که طرفدار شوروی بودند در سطح جهانی از مشی سیاسی ایدئولوژیک و نظامی آن کشور پیروی می‌کردند با کودتای خونین ثور ۱۳۵۷ به‌نظام جمهوری تک‌حزبی سردار داود نقطه پایان گذاشت و فصل خونین کشتارهای دسته‌جمعی، ویرانی و تباهی سرتاسری کشور، بحران‌های پی هم و بالاخره باعث مداخله و تجاوز نظامی اتحاد شوروی در افغانستان گردید.

هرچند شوروی‌ها پس‌ازاینکه سرمایه‌هنگفتی را در زمان حضورشان در افغانستان به مصرف رسانیدند اما نتوانستند تسلط کامل خویش را در این کشور حفظ کنند. جهاد و مقاومت مردم افغانستان از طرف اکثر کشورهای جهان در رأس امریکا حمایت مالی و نظامی می‌شد باعث گردید که شوروی‌ها این کشور را ترک گویند. پس از خروج قشون سرخ از افغانستان

۳۷. همان اثر، ص ۲۲۲

۳. Victor. V. Grition 8

۳۹. برادشیر، هنری. ۱۳۷۸. *افغانستان، تجاوز شوروی و مقاومت مجاهدین*. ترجمه: شورای ثقافتی جهاد افغانستان. پشاور: انتشارات میوند. ص ۲۳۱

۴. Pierre Alain 0

۴۱. اندیشمند، محمد اکرام. ۲۰۰۹. *حزب دموکراتیک خلق افغانستان؛ کودتا، حاکمیت و فروپاشی*. کابل: انتشارات میوند. ص ۲۲۳

حکومت تحت حمایت شوروی به رهبری دکتر نجیب نیز در ۱۳۷۱ سقوط کرد. با سقوط دولت نجیب و روی کار شدن مجاهدین در رأس قدرت افغانستان این کشور وارد بحران تازه‌ای از درگیری‌های داخلی گردید که این کشور را به پرتگاه نابودی سوق داد و زیان‌های جبران‌ناپذیری را متوجه این کشور ساخت.

مأخذ:

- ۱- آرنی، جارج. ۱۳۷۰. افغانستان گذرگاه کشورگشایان. ترجمه: سید محمد یوسف علمی. کابل: ناشر: کانون ترجمه آثار جهاد افغانستان.
- ۲- اندیشمند، محمد اکرام. ۲۰۰۹. حزب دموکراتیک خلق افغانستان؛ کودتا، حاکمیت و فروپاشی. کابل: انتشارات میوند.
- ۳- برادشیر، هنری. ۱۳۷۸. افغانستان، تجاوز شوروی و مقاومت مجاهدین. ترجمه: شورای فرهنگی جهاد افغانستان. پشاور: انتشارات میوند.
- ۴- تابش هروی، سعادت ملوک. ۱۳۹۲. تهاجم و شکست شوروی در افغانستان. هرات: انتشارات المهدی.
- ۵- دانشجویان مسلمان. ۱۳۷۲. اسناد لانه جاسوسی. قم: انتشارات پیام آزادی.
- ۶- دریخ، امین‌الله. ۱۳۷۹. افغانستان در قرن بیستم. پشاور: انجمن نشراتی دانش.
- ۷- رهمند، عزیز احمد. ۱۳۹۲. تاریخ روابط بین‌المللی افغانستان. کابل: انتشارات خراسان.
- ۸- سیستانی، محمد اعظم. ۲۰۰۰. مقدمه بر کودتا ثور و پیامدهای آن در افغانستان. کابل: اداره دارالنشر افغانستان.
- ۹- عطایی، محمدابراهیم. ۱۳۸۹. نگاه مختصر به تاریخ معاصر افغانستان. پشاور: انتشارات میوند.
- ۱۰- عظیمی، محمد نبی. ۱۳۷۶. اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان. پشاور: انتشارات سبا کتابخانه
- ۱۱- علی‌آبادی، علی‌رضا. ۱۳۷۳. افغانستان. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۲- غوث، عبدالصمد. ۱۳۷۸. سقوط افغانستان. ترجمه: محمد یونس طغیان. پشاور: دانش.
- ۱۳- فرهنگ، میر محمد صدیق. ۱۳۹۰. افغانستان در پنج قرن اخیر. تهران: انتشارات عرفان.
- ۱۴- کوردوز، دیه‌گو و سلیک اس هریسون. ۱۳۷۹. پشت پرده افغانستان. ترجمه: اسدالله شفايي. انتشارات بین‌المللی الهدا.
- ۱۵- کول، ستیو. ۱۳۸۹. جنگ اشباح. ترجمه: مهندس محمد اسحاق. کابل: انتشارات میوند.
- ۱۶- مبارز، عبدالحمید. ۱۳۹۰. تحلیل سیاست خارجی افغانستان از احمدشاه درانی تا کرزی. کابل: انتشارات سعید.
- ۱۷- محمدی، غلام محمد. ۱۳۸۹. باطلاق تاریخ معاصر. کابل: انتشارات سعید.
- ۱۸- مرادی، صاحب‌نظر. ۱۳۹۴. افغانستان در سده بیستم از عبدالرحمن خان تا کرزی. کابل: انتشارات سعید.